



گرامی باد اول می (روز جهانی کارگر) !

اول ماه می روز جهانی کارگر و روز همبستگی کارگران است.

روز جهانی کارگر، روز پیوند تنگاتنگ مبارزاتی کارگران ستمدیده جهان است. در این روز کارگران هویت طبقاتی - انترناسیونالیستی خویش را به نمایش می گذارند، در این روز کارگران باید در سطح کشوری و در سطح جهانی، تحت رهبری نیروی پیشاهنگ انقلابی شان به خاطر رسیدن به جهانی که در آن نشانی از ستم وجود نداشته باشد، مبارزات خویش را بنمایش بگذارند. در این مبارزه کارگران چیزی، جز زنجیرهای شان را از دست نخواهند داد و جهانی را بدست خواهند آورد.

امروز اوضاع و شرایط کشور برای کارگران به جهنم سوزانی تبدیل گردیده است. در کشور زیر سلطه طالبانی اصلاً کاری برای کارگران پیدا نمی شود و اگر کاری هم پیدا شود، فقط به اندازه لقمه بخور و نمیر بیش نیست. این وضعیت اسفبار را به خوبی می توان در شهرک های صنعتی کشور مشاهده نمود. در این شهرک ها کارگران در بدل شش الی هفت هزار افغانی در ماه، روزانه ۱۲ ساعت کار می کنند. بهره کشی از کاران به صورت مضاعف در افغانستان جریان دارد.

اشغالگران امپریالیست و مزدوران طالبی و غیر طالبی شان چنان وضعیتی را به وجود آورده اند، که صف بیکاران چند برابری نسبت به کشورهای همسایه طویل تر گردیده است. این صف طویل کاگران بیکار باعث گردیده که کارگران در بدل مزد اندک روزانه ۱۲ ساعت کار نمایند. و یا برای دریافت کار به کشورهای همسایه مهاجرت نمایند. با آن که کارگران افغانستانی خوب می دانند که شرایط و اوضاع کنونی در کشورهای همسایه به هیچ وجه به نفع شان نیست، آن ها علاوه بر تحقیر و توهین، باید که به کارهای شاقه تن دهند. با این هم کارگران ناچارند که این همه حقارت را به خاطر در یافت لقمه نانی به پذیرند.

در کنار مبارزات کارگران جهان، امپریالیست ها، مرتجعین و خائنین رنگارنگ به طبقه کارگر جهانی، از روز جهانی کارگر نیز تجلیل به عمل می آورند. تجلیل امپریالیست ها و رژیم های ارتجاعی از روز جهانی کارگر بدین علت است تا روی جنایات شان را به پوشانند، آن ها سعی دارند که با تجلیل از روز تاریخی اول می، نبرد کموناردهای فرانسه و نبرد کارگران شیکاگو را به فراموشی بسپارند و حقایق مربوط به این روز را وارونه جلوه دهند. بدین جهت یکی از ملزومات بزرگداشت درست و شایسته از روز جهانی کارگر این است که حقایق مربوط به آن را به صورت شفاف و روشن مطرح نماییم. حقایق چنین است:

در سال ۱۸۷۰ میلادی کارگران و زحمت کشان فرانسوی در پاریس برای از میان برداشتن طبقات، علیه بورژوازی فرانسه قیام نمودند. آن ها با بنیان گذاری کمون پاریس، توانستند که پاریس را از قید حاکمیت سرمایه داران آزاد سازند. در مقابل، استثمارگران حاکم که در آن سال ها درگیر تضادهای داخلی خویش بودند موقتاً از تضادهای درونی خویش دست کشیده و متفقاً به جنبش طبقه کارگر حمله بردند، و بی رحمانه سنگرهای کموناردهای پاریس را به توپ بسته و درهم کوبیدند و تعدادی از کارگران در سرک های پاریس به خاک و خون غلطیدند و تعداد زیادی از کارگران را اسیر نمودند و از طریق "محکمه" قلابی و نمایشی تعدادی از کارگران اسیر را به دار کشیدند. و به این طریق قیام کارگران را به بی رحمی درهم کوبیدند تا چند صباحی به حیات ننگین استثمارگران خویشتن ادامه دهند. کمون پاریس در مقابل حملات وحشیانه سرمایه داران خوش درخشید، متأسفانه که عمر کوتاهی داشت. علت آن این بود که کارگران نتوانستند ماشین دولتی سرمایه داری را به طور کلی نابود کنند و دیکتاتوری خویش را برپا نمایند.

در سال ۱۸۷۷ اعتصاب بزرگی از سوی کارگران راه آهن در ایالات متحده امریکا انجام گرفت. این اعتصاب به زودی سراسری گردید و کل کارگران راه آهن را فرا گرفت. بسیاری از افراد انقلابی که در رهبری این اعتصابات قرار داشتند، از میان کارگران آلمانی بودند که سابقاً در مبارزات و نبردهای کمون پاریس نیز اشتراک کرده بودند. نمونه بارز آن‌ها آلبرت پارسون بود که تجربه دو جنبش را داشت: جنبش اروپا و جنبش ضد برده داری در امریکا.

اعتصابات بزرگ سال ۱۸۷۷ سرانجام با سرکوب قهری پولیس درهم کوبیده شد. مدتی گذشت و جنگ داخلی در امریکا با پیروزی

جمهوریخواهان خاتمه یافت و در مدت کوتاهی پس از آن، جنگ با سرخیوستان نیز به اتمام رسید. در سال ۱۸۷۷ هر دو طبقه متخاصم می دانستند که جنگ دیگری در کار است. سرمایه دارها از این هراس داشتند که در امریکا هم نظیر پاریس، کمون برپا شود. بنابراین هیئت حاکمه تدارک سرکوب را می دید.

در سال ۱۸۸۶ اعتصابات همه جا را فرا گرفت. سرپای دولت ارتجاعی را وحشت مرگ فرا گرفته بود. همه مردم بشمول دولت ایالات متحده امریکا کمون پاریس را پیش بینی می کردند. دو ماه قبل از اول ماه می، اکثریت مردم بارها کانتینرهای پر از مهمات و سلاح‌های گرم را بچشم می دیدند. در چنین حالتی شهر شیکاگو به اول ماه می سال ۱۸۸۶ نزدیک می شد. یک شب قبل از واقعه اول ماه می، روزنامه "کارگر" نوشت:

«سرمایه داری چنگال‌هایش را پشت برج و باروی نظم پنهان کرده است. کارگران! شعار ما باید چنین باشد: سازش موقوف. ماه می فرارسیده است. ۲۰ سال است که سرمایه داران وعده هشت ساعت کار می دهند ولی همیشه این خواست را زیر پا می گذارند.»

ده‌ها هزار کارگر راهپیمائی نمودند و شعار ۸ ساعت کار در روز را می دادند. کارگران خواهان مزد برابر در مقابل کار برابر بودند. بر اساس تبعیض نژادی که در ایالات متحده امریکا وجود داشت، دولت ورود کارگران غیر سفید پوست را به داخل پارک ملی ممنوع نموده بود. در این روز بیش از ۶۰۰۰ کارگر سیاه و سفید از وسط پارک ملی عبور کردند و بدین ترتیب ممنوعیت ورود غیر سفیدان به پارک را عامدانه شکستند. دژ اعتصابات و شورش‌های خیابانی در شیکاگو بود، در این شهر کم از کم ۳۰ هزار نفر به جاده‌ها ریختند. تمامی بنادر تعطیل گردید و قطارها از کار افتادند. پولیس هر جای که کارگران اجتماع کرده بودند مورد حمله قرار می داد.

نقطه انفجار اول ماه می در کارگاه مک گورمیک بود. این کارگاه از اواسط زمستان در اعتصاب بسر می برد، اما پولیس تعداد زیادی از اعتصاب شکنان را وارد کارخانه نموده بود. در دوم ماه می، اسپایز، رهبر کارگران به سخن رانی پرداخت. هنگامی که حدود ۶۰۰۰ کارگر به سخن رانی او گوش می دادند، ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه شنیده شد. در این زمان پولیس بالای کارگران حمله نمود، این دسیسه که توسط دولت پلان شده بود، بهانه برای حملات وحشیانه پولیس به کارگران گردید.

در روز سوم ماه می، دامنه اعتصاب گسترش بیشتری نمود. در سراسر کشور نزدیک به ۳۴۰ هزار کارگر به جنبش پیوسته بودند و ۱۹۰ هزار نفر از آن‌ها در اعتصاب بسر می بردند. در شیکاگو ۸۰ هزار کارگر به سرک‌ها ریختند و به رهپیمائی پرداختند. زمانی که زنان کارگر، کارگاه خیاطی به سرک‌ها ریختند تا به تظاهرات پیوندند، دولت ارتجاعی بیش از پیش به وحشت افتاد و روزنامه ارتجاعی شیکاگو تربون زنان را این گونه مورد خطاب قرار داد: «زنان وحشی هلهله کش!»

صبح روز ۴ ماه می اجتماعات در تمام شهر برپا شد. هنوز عصر نشده بود که میدان "هی مارکت" از ۳ هزار کارگر انباشته شد. در این زمان سر و کله پولیس تا بدن‌دان مسلح پیدا شد. یک افسر پولیس به کارگران دستور داد که متفرق شوند. اما این گونه پاسخ دریافت نمود: اجتماع کارگران، قانونی و مسالمت آمیز است، ما تا زمان دست یافتن به خواسته های مان از اعتصاب دست نمی کشیم. در این هنگام بنا به دسیسه‌ای که از قبل چیده شده بود، بم دستی در صف پولیس منفجر شد و پولیس منطقه را زیر آتش گرفت. در نتیجه چندین نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. در این ماجرا، هفت پولیس نیز کشته شدند.

طبقه حاکمه از این واقعه به عنوان بهانه ای برای انجام تعرضی که از قبل طراحی کرده بود، استفاده کرد. پولیس هم چو گرگ وحشی بالای دسته‌های کارگری حمله نمود. و با بی رحمانه ترین شکل کارگران را به خاک و خون کشید و به این طریق خود را بر اوضاع مسلط نمود. تعدادی زیادی از کارگران کشته شدند و تعدادی اسیر و روانه زندان گردیدند. طبقه حاکمه برای سرزنش و ترساندن توده‌های زحمتکش، تعدادی از رهبران کارگران را به اعدام محکوم نمود. این است بیان حقیقی روز اول می‌روز جهانی کار که با خون هزاران کارگر در شیکاگوی امریکا رقم خورده است.

سه سال بعد از واقعه خونین اول می (سال ۱۸۸۹) در کنگره بین‌المللی کارگران در پاریس، روز اول ماه می به خاطر کشتار بی

رحمانه کارگران و رهبران شان در شیکاگو، به روز جهانی کارگر مسمی گردید و از آن زمان به بعد همه ساله این روز توسط کارگران آگاه و نیروهای کارگری و نیروهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان تجلیل می‌گردد و از آن قدر دانی صورت می‌گیرد.

ما اول می را در افغانستان درحالی تجلیل می‌نمائیم که رژیم اپاراتاید جنسیتی در کشور قدرت سیاسی را توسط اشغالگران امریکایی قبضه نموده اند، و زنان را از تمامی حقوق شان محروم نموده و دست به تصفیه ملیتی زده و می‌زنند.

ما اول می را در افغانستان درحالی گرامی می‌داریم که باند مافیای بین‌المللی و تروریستی در رأس دولت قرار گرفته و روز به روز فربه‌تر از قبل گردید و باعث ویرانی و خانه خرابی روز افزون کارگران و بقیه توده‌های زحمتکش کشور گردیده و می‌گردند.

قریب چهار سال است که طالبان توسط امپریالیزم امریکا دوباره قدرت سیاسی را در دست گرفته اند. در ظرف این چهار سال سطح زندگی زحمت‌کشان پیوسته در حال سقوط است. نیروی کار وسیعاً آواره و بی اشتغال است و اگر اشتغالی هم وجود داشته باشد مزد پرداختی نصف مزد چند سال قبل است. درحالی که سطح تورم نسبت به چند سال قبل خیلی بالاتر رفته است، اما سطح درآمد کارگران شدیداً سقوط کرده است.

اول می را درحالی گرامی می‌داریم که خانه خرابی دهقانان هرروزبیشتر از پیش عمیق تر و گسترده تر می‌گردد، دهقانان به مخالفت به رژیم تئوکراتیک طالبانی می‌پردازند و در بسیاری از ولایت قیام‌های دهقانان علیه طالبان به وقوع پیوسته، اما با بی رحمی این قیام ها سرکوب می‌گردد. طالبان برای تأمین حاکمیت مستعمراتی - نیمه فئودالی - ارتجاعی خویش چاره جز سرکوب بی رحمانه خلق زحمتکش کشور را ندارند، اما این برخورد خشن و غیر انسانی طالبان زمینه را برای قیام عمومی علیه شان آماده می‌سازد.

ما اول می را درحالی گرامی می‌داریم که اقشار خرده بورژوازی هرروز بیشتر از پیش به فقر و فلاکت می‌افتند و پیشه وران تقریباً درمجموع در تقابل با کالاهای وارداتی خارجی شغل شان را از دست داده و پیشه وری در حال سقوط و نابودی است.

اول می را درحالی گرامی می‌داریم که قشر وسیع مأمورین پائین رتبه دولتی، به خصوص معلمین مکاتب، حالت زاری را به خود گرفته است. معاش شان حتی نیازمندی ده روزه شان را تکافو نمی‌کند، با آن هم روز به روز به تنقیضات رژیم طالبانی رو به رواند و شغل شان را از دست می‌دهند. طالبان به این شکل می‌خواهند تا مأمورینی که جزء گروه شان نیستند به تدریج از وظیفه سبک دوش نمایند و جای آن‌ها را به وابستگان خود بدهند. امروز در افغانستان مأمورین پائین رتبه و سائر اقشار خرده بورژوازی پیوسته به اعماق جامعه رانده می‌شوند و تجارت کوچک در مسیر قهقرائی افتاده است.

چنین وضعیتی کاملاً نگران کننده است، زیرا که روز به روز ظرفیت اشتغال در افغانستان کاهش می‌یابد. این سقوط روبه پائین نه به گسترش صفوف طبقه کارگر در داخل کشور، بلکه به گسترش صفوف بیکاران منتهی می‌گردد. همین قشر رو به افزایش بیکاران است که نیروی مهم شورشگری علیه رژیم تئوکراتیک طالبانی و حامیان اشغالگران شان را تشکیل می‌دهد.

با کمال تأسف باید اعتراف نمود که در شرایط نبود حضور فعال نیروی‌های انقلابی ملی - دموکرات و مردمی در صحنه پیکار، این نیروهای بیکار به سوی نیروی‌های ارتجاعی امتحان داده مانند احزاب ارتجاعی جهادی و داعش کشانده می‌شوند.

طبیعی است که رژیم ارتجاعی تئوکرات و اپاراتاید جنسیتی طالبان بنابر ماهیت استثمارگرانه و ارتجاعی نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی شان نمی‌توانند گره از این همه معضلات بگشایند. و این خود تضاد میان توده‌های زحمت‌کش و رژیم فئودال - کمپرادوری را تشدید نموده و هرچه بیشتر عمیق‌تر می‌سازد.

شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضادها در کشور از نیروهای انقلاب می‌طلبد که با توجه به رسالت تاریخی خود، برای آگاهی دادن توده‌ها به منظور بسیج شان با تمام قوت و توان خود حرکت نموده و تلاش نمایند که در گام نخست همه‌ای شان بر محور یک برنامه منسجم شده و بر پراکنی و سکتاریزم خط پایان بگذارند و به یک اتحاد اصولی دست یابند، تا بتوانند از این فرصت‌های عظیمی که ایجاد گردیده استفاده اعظمی نماید، و با عبور چالش‌های بزرگی که بر سر راه مبارزاتی برای شگوفایی مقاومت همه جانبه ملی - مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص ضد رژیم ارتجاعی طالبانی و حامیان اشغالگر شان در افغانستان به وجود آمده موفقانه به پیش حرکت نمایند. هر گاه نیروهای انقلابی کشور نتوانند اتحاد انقلابی را ایجاد نموده و از این فرصت‌ها استفاده اعظمی بنمایند، باید دقیقاً توجه داشته باشند که این چالش‌ها و فرصت‌های به دست آمده به خطرات بالفعل تبدیل خواهند شد.

پس با توجه به رسالت تاریخی نیروی انقلابی آگاه در جهت تأمین یک اتحاد درست و اصولی نیروهای انقلابی کشور به پیش.

پیش به سوی شگوفایی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه رژیم تئوکرات و اپاراتاید جنسیتی طالبانی و حامیان امپریالیستی شان و کلیه نیروهای خاین و میهن فروش.

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

۱۱ ثور ۱۴۰۴ خورشیدی

اول می ۲۰۲۵ میلادی

www.afghanistanrmy.org

strugglecommittee@gmail.com